

روشنایی عقلانی در تربیت دینی از دیدگاه نهج البلاغه

فراگفته فرج بخش ■

دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی، دانشکده فلسفه و کلام

■ چکیده :

او به میزان رشد اندیشه‌اش بستگی دارد. امیرالمؤمنین علی(ع) به وجود گوهر گران عقل در انسان آگاهی کامل داشته و در راه تربیت دینی انسان‌ها از روش استفاده کرده است. در تربیت دینی یکی از روش‌هایی که به انسان، نسبت به خالق و عالم هستی و همین‌طور نسبت به خود انسان شناخت می‌دهد، روش عقلانی است. در میان همه‌ی موجودات امکانی که هر یک دارای اسرار و رموزی ویژه‌اند و آیهای از آیات الهی محسوب می‌شوند، انسان است که در بارگاه الهی جایگاه ممتاز، یافته به مصداق آیه‌ی «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (الاسراء/ ۷۰) مکرم به تکریم خدای متعال گردیده است.

نوشته‌ی حاضر تحقیقی درباره‌ی روش عقلانی یکی از روش‌های شناختی در تربیت دینی است که در این روش با استفاده از سخنان امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه که درباره‌ی عقل و استفاده از این روش آمده است، مطالبی را آورده‌ایم. انسان برای این که در تربیت دینی به اهداف آن دست یابد، ابتدا باید یک معرفت و شناختی نسبت به خالق و عالم هستی و خودش پیدا کند. یکی از راه‌هایی که می‌تواند این معرفت و شناخت را به انسان بدهد، روش عقلانی است.

■ کلید واژگان:

شناخت، عقل، روش، تربیت دینی.

الف- روش عقلانی :

■ مقدمه

عقل به معنی فهم و درک و معرفت و دانستن است. طبری فرموده است: عقل، فهم، معرفت نظیر همانند. (قرشی، ۲/ ۳۳۶) راغب می‌گوید: به نیرویی که آماده‌ی قبول علم است، عقل می‌گویند. همچنین به علمی که به وسیله

یکی از ابعاد نظام فکری اسلام دعوت به تعقل است. دلیل اساسی این دعوت ویژگی عقلانی انسان است. انسان خلیفه خدا در زمین است و کمال و زندگی سالم و بالنده‌ی

آن نیرو بدست آید. (راغب اصفهانی، ۵۷۷)

یکی از ابعاد نظام فکری اسلام، دعوت به تعقل و تفکر است. دلیل اساسی این دعوت ویژگی عقلانی انسان است. انسان خلیفه‌ی خدا در زمین است و از آنجا که کمال و زندگی سالم و بالنده‌ی او به میزان رشد اندیشه‌اش بستگی دارد، در تربیت دینی این موجود مکرم، روش عقلانی یکی از روش‌های اساسی تربیت دینی است. سعادت دنیوی و اخروی هر انسانی به مقدار عقل اوست. هر انسانی می‌تواند به عقل خویش بیفزاید و آن را کامل‌تر گرداند؛ از این رو اسلام به انسان‌ها توصیه می‌کند که در تکمیل عقل خویش بکوشند. از میان اشیای عالم، عقل از همه ارزش‌مندتر است. امام علی(ع) می‌فرماید: «جبرئیل بر حضرت آدم فرود آمد و گفت: من مأمورم تو را میان سه چیز مخیر سازم تا یکی را برگزینی، و دو تا را واگذاری، آن سه چیز عقل، حیا و دین‌اند، آدم(ع) گفت عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما برگردید. گفتند: ای جبرئیل ما دستور داریم که همراه عقل باشیم هر جا که باشد، گفت: اختیار با شما است و بالا رفت.» (کلینی، ۱/ ۱۰) امیرالمؤمنین علی(ع) درباره‌ی ارزش عقل می‌فرماید: «لَا مَالٌ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳)، «هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست»

در تربیت دینی نیز از آنجایی که مترقی در پی کسب کمالات و سودهای جاودانه است و کسب این کمالات، نیز احتیاج به معرفت و شناخت دارد، همان‌طور که انسان با مال کمال ظاهری را به دست می‌آورد. امام علی(ع) در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ أَعْنَى الْعَقْلِ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحَقُّ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۱)، «بی‌نیازترین بی‌نیازها عقل است و بزرگترین نیازمندی حماقت.» و همچنین به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) با بیان اینکه عقل، بالاترین سرمایه و توانگری است، فرزند خود را بدان

ترغیب فرموده است. چون به وسیله‌ی عقل دنیا و آخرت بدست می‌آید، بنابر این عقل بزرگترین وسیله‌ی توانگری و بی‌نیازی بدان وسیله حاصل می‌شود و دیگر اینکه حماقت که عبارت است از همان ضعف ناپسند کودنی، و جنبه‌ی کمبود عقل. امام(ع) با این بیان که آن بزرگترین بیچارگی است، فرزندش را از آن برحذر داشته است. زیرا وسیله‌ی تهی‌دستی از کمالات بویژه کمالات نفسانی است که باعث بی‌نیازی تمام عیار است. (بحرانی، ۵/ ۴۴) در تربیت دینی انسان‌ها، عقل عاملی است که باعث نجات انسان‌ها از گرفتاری‌های دنیا و آخرت، به وسیله‌ی اطاعت از خدا می‌شود. چنانکه امام می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْصَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ» (همان، حکمت ۴۲۱)، «برای تو از عقلی که داری همین کافی است که راه‌های گمراهی را از رستگاری‌ات روشن سازد.»

امیرالمؤمنین(ع) عقل را به شمشیری مانند کرده است که خواسته‌ها و زیاده‌روی‌های نفسی اماره را از بین می‌برد: «الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ... قَاتِلُ هَوَاكِ بِعَقْلِكَ»، «عقل شمشیری است براق... و هدایت را با عقلت بکش.» امام علی(ع) آنجا که درباره‌ی برترین نمونه‌های تربیت دینی، یعنی خاندان ختمی مرتبت و اوصیای آن حضرت سخن می‌رانند، درباره آنان چنین می‌گوید: «عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَ عَايَةَ وَ رَعَايَةَ لَا عَقْلَ سَمَاعَ وَ رَوَايَةَ فَإِنَّ رَوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رَعَايَتُهُ قَلِيلٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹)، «دین را با عقل درآک و پذیرش تعقل نموده‌اند، نه تعقل مستند به شنیدن و نقل، زیرا راویان علم فراوانند و رعایت کنندگانش اندک.»

در تربیت دینی باید بدین سمت حرکت کرد که انسان‌ها اهل تعقل بار آیند و در رویارویی با همه‌ی امور عقلانی، رفتار نمایند و به تجربه و تحلیل بنشینند و خوب و بد امور را تشخیص دهد و بهترین را پیروی کند. از ثمرات روش عقلانی

در تربیت دینی، تجربه اندوزی و عبرت‌گیری و در نتیجه راهیابی درست در زندگی است.

ب- دشمنان عقل :

در روش عقلانی در تربیت دینی، اگر عقل بدرستی شکوفا نشود و تحت حکومت هوای نفس قرار گیرد، انسان از صورت و سیره فطرت اولیه به دور می‌افتد و به تباه‌گری می‌گراید، این بحران اساسی‌تر تربیت انسانی است. امیرالمؤمنین(ع) در این باره می‌فرماید: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَىٰ أَمِيرٍ» (همان، حکمت ۲۱۱)، «بسا عقل که اسیر و زبردست هوی و هوس است.» اگر عقل از این اسارت هوی آزاد نشود و به سوی کمالتش برانگیخته نشود، دچار اسارت و خفتگی می‌شود و چنین تنزلی، آدمی را به پائین‌ترین مراتب تنزل می‌دهد و به شرور مبتلا می‌سازد. امام(ع) در این باره چنین می‌فرماید: «تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ سَيِّئَاتِ الْعَقْلِ وَ قَبِيحِ الزَّلَالِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ» (همان، خطبه ۲۲۴)، «پناه می‌بریم به خدا از به خواب رفتن عقل و زشتی لغزش‌ها، و همواره یاری از او می‌طلبیم.»

در تربیت دینی، سپردادن انسان از خودبینی به خدابینی و از خودخواهی به خداخواهی مهمترین اهداف است و بزرگترین آفت آن نیز خودپسندی است. امام(ع) درباره‌ی این آفت به صراحت فرموده است:

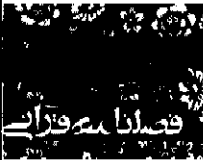
«عُجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ» (همان، حکمت ۲۱۲)، «خودپسندی آدمی یکی از حسد کنندگان عقل اوست.» و همچنین در وصیت تربیتی خود به فرزندش چنین آورده است: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ أَقْبُ الْأَلْبَابِ» (همان، نامه ۳۱)، «و بدان خودپسندی ضد درستی و آفت عقول بشری است.» و نیز فرموده است: «إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَىٰ ضَعْفِ عَقْلِهِ» (حرانی، ۱۶۰)، «خودشیفتگی مرد نشانه‌ی سستی عقل اوست.» درجای دیگری فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِيُ الْعَقْلَ

وَ يُبْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)، «و بدانید آرزو عقل را پوشانده و ذکر خداوندی را به فراموشی

می‌سپارد. آرزو را تکذیب کنید، زیرا آرزو فریبنده و صاحبش فریب خورده است.» اگر عقل بر همه امور انسان سایه‌گستر نباشد، به راحتی مغلوب آن چیزهایی می‌شود که می‌تواند طمع انسان را برانگیزد و خواسته‌هایی را در نظرش می‌آراید که موجب می‌شود انسان را از مراتب انسانی به مراتب حیوانی تنزل دهد و در نهایت به هلاکت برساند. امام(ع) بیشترین جایگاه‌های هلاکت را این‌گونه بیان می‌کند که: «أَكْثَرُ مَضَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بَرْوقِ الْمَطَامِعِ» (همان، حکمت ۲۱۹)، «بیشتر هلاکت و سقوط عقل‌ها، زیر برق طمع‌ها است.»

امام علی(ع) همواره در سخنان خود بر استفاده‌ی انسان از قوه‌ی تعقل در تمام مراحل زندگی و بیان و فهم مطالب از طریق استدلال متقن و محکم و عقل‌پسند تاکید دارد و می‌فرماید: «لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمَعَانِيَةِ مَعَ الْإِنْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعَيْنُ أَهْلَهَا وَ لَا يَغْنُشُ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۱)، «تدبیر با تعقل مانند دیدن با چشمان نیست، زیرا گاهی چشمان به مقتضیات ساختار و موضع‌گیری بیننده، خلاف واقع را نشان می‌دهد، در صورتی که عقل، کسی را که از آن پندی بخواهد، فریب نمی‌دهد. یعنی این که استفاده از عقل، بیشتر و بهتر از چشم، انسان را در جستجوی راه صحیح کمک می‌کند.»

بنابراین از عقل می‌توان به عنوان مشاوره‌ی امین و قابل اعتماد در امور استفاده کرد و با توجه به سخنان امیرالمؤمنین(ع) دشمنان عقل را این‌گونه نام برد: ۱- هوی و هوس انسان ۲- خودبینی و خودخواهی ۳- آرزوهای دنیایی



ج - راه‌های تقویت عقل :

هر انسانی می‌تواند بر عقل خویش بیفزاید و آن را کامل‌تر گرداند زیرا عقل قابل تربیت، تقویت و تکامل است. به همین جهت اسلام به انسان‌ها توصیه می‌کند که در تکمیل عقل خویش بکوشند. برای تقویت عقل و استفاده از این روش در تربیت، در قرآن و احادیث راه‌هایی معرفی شده است که مزی در تربیت دینی مترقی باید این راه‌ها را برای وی هموار سازد، عمده‌ترین این راه‌ها عبارتند از:

۱- تفکر :

تفکر نوعی تعقل است، و به‌وسیله‌ی تفکر می‌توان به تقویت عقل پرداخت و عقل را به فطرت الهی انسان متصل نگه داشت. همان‌طور که قرآن هم می‌خواهد این اندیشه‌های نظری را با روح درآمیزد، تا روح به جنبش آید و در تمام عالم، احساس حیات کند و در نتیجه دل هم به حرکت درآید و به خدا بیبوندد. خداوند در قرآن در آیات متعددی این حقیقت را یادآوری می‌کند. آنجا که می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَ أَنْهَارًا وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِوَجِينَ اثْنَيْنِ يُغْتَشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ» (الرعد/ ۳)

«او اوست که زمین را بگستراند و در آن کوه‌های استوار و رودها پدید آورد، و در آن از هرگونه میوه‌ای جفت جفت آفرید. و شب را بر روز می‌پوشاند. قطعا در این‌ها آیاتی است برای مردمی که تفکر می‌کنند.»

با توجه به این آیه، دلایل آشکاری است بر یکتای خداوند تا متفکران برای اثبات صانع، به آنها استدلال کنند. (طبرسی، ۴۲۴/۶) تفکر درست، کلید هدایت انسان و سیله‌ی کسب علوم و معارف دینی و نیل به مقام قرب الهی است. اهمیت تفکر از منظر امیرالمؤمنین علی(ع) تا اندازه‌ای است که به فرزندش امام حسن

مجتبی(ع) می‌فرماید: «لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكْرِ فِي صَنْعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (فلسفی، ۱۰۰/۲)، «هیچ عبادتی همانند تفکر و مطالعه در مصنوعات الهی نیست.» زیرا تفکر و اندیشه، انسان را به حقیقت رهنمون می‌کند و انسان وجود خدا را در همه جا می‌بیند.

تربیت یافتگان نظام تربیتی دین، اهل اندیشه‌اند و همه چیز را بر اندیشه بنا می‌کنند چنانکه امیرالمؤمنین(ع) در صفت مؤمن فرموده است: «المؤمن مغمور بفكرته» (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳)، «مؤمن فرورفته در تفکر خویش است.»

ثمرات تفکر:

تفکر اساس حیات انسانی است، زیرا انسانیت انسان و ادراک او از عالم و آدم و پروردگار عالمیان و اتصالی که با حق برقرار می‌کند به نحوه‌ی تفکر اوست. با تفکر است که استعدادهای پنهان انسان از قوه به فعل درمی‌آید و زمینه‌ی حرکت کمالی او فراهم می‌شود به بیان امام خمینی(ره): «تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه‌ی لازمه‌ی حتمیه‌ی سلوک انسانیت است» (موسوی خمینی، ۱۹۱)

«بی‌تردید زندگی انسان یک زندگی فکری است و جز با ادراک که فکر می‌نامیم قوام یابد، و از لوازم فکری بودن زندگی بشر یکی این است که هر قدر فکر صحیح‌تر و کامل‌تر باشد، زندگی انسان استوارتر خواهد بود و زندگی استوار مبتنی و مشروط به داشتن فکر استوار است.» (طباطبایی، ۲۵۴/۵)

انسان جز با تفکر، به بینایی و راهیابی دست نمی‌یابد و جز اندیشه‌ی صحیح از فرورفتن در دام‌های گمراهی در امان نمی‌ماند. امیرالمؤمنین(ع) در وصیت به فرزندش امام حسین(ع) می‌فرماید: «مَنْ تَفَكَّرَ ابْصَرَ»

(نهج البلاغه، نامه ۳۱)، «کسی که ببیندش، بینا گردد.» از نظر امام (ع) تفکر باعث پندگرفتن، و پندگرفتن سبب بصیرت می‌شود. و همچنین امام (ع) یکی از راه‌های خدانشناسی را تفکر می‌داند، چه این تفکر در صفات الهی باشد، آن‌جا که می‌فرماید: «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النُّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ» (همان، خطبه ۱۸۵)، «اگر انسان‌ها در عظمت خداوند و بزرگی نعمت او می‌اندیشیدند قطعاً به راه راست برمی‌گشتند.»

در آفریده‌های گوناگون و دقایق و ظرایفی که در آن‌ها به کار رفته، و با تفکر در قدرت عظیم الهی و نعمت‌های بی‌پایان او، و با چیدن مقدمات و استدلالات عقلی به وجود خدا پی ببرد و او را بشناسد.

بنابراین می‌توان ثمرات تفکر را این‌گونه دسته بندی کنیم که تفکر باعث:

۱- باز شدن درهای شناخت و رسیدن انسان به کمالات می‌شود.

۲- سلامت و درستی و قوام زندگی می‌شود

۳- بصیرت و بینایی می‌شود.

۴- پندگرفتن می‌شود که از بالاترین رحمت‌های الهی است.

۵- خدانشناسی می‌شود و خدانشناسی، انسان را از گمراهی و نادانی نجات می‌دهد.

۲- تدبیر:

«تدبیر» به معنای نظر در عواقب امور و عاقبت اندیشی است. (طریحی، ۱۳/ ۲۹۸) در تربیت دینی، تدبیر بدین معناست که انسان در ظواهر امور توقف نکند و در فرجام امور ببیندشود و پایان کار را بنگرد زیرا یکی از راه‌هایی که می‌توان با آن نیروی عقل را تقویت کرد این است که انسان در مورد انجام هر کاری، اطراف و جوانب آن را خوب بررسی کرده و در آثار و نتایج خوب یا بد آن، اندیشه و تأمل کند، چرا که توقف در ظواهر و غفلت از عواقب و نیندیشیدن در فرجام کارها، انسان را از سیر به سوی کمال باز می‌دارد.

این میثم در ذیل این خطبه بیان می‌دارد که علت این که مردم از گمراهی و نادانی به طرف حقیقت برنگشتند و از کیفر آخرت نترسیدند آن است که در عظمت آفرینش و آفریده‌های حیرت‌انگیز و نعمت‌های فراوان حق تعالی نیندیشیدند، بنابر این از عدم علت استدلال بر عدم معلوم شده است، زیرا تفکر در این امور، سبب توجه‌ی انسان به دین خدا و پیمودن راه دینان و شریعت می‌شود. (بحرانی، ۴/ ۱۳۲) امام علی (ع) در جایی دیگر در رابطه با تفکر در مخلوقات و سایر موجودات جهان می‌فرماید: «لَوْ لَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لَتَبْلُغَ غَايَاتِهِ مَا ذَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَىٰ أُتْرُقِ فَاطِرِ النَّمَلَةِ هُوَ فَاطِرُ النُّجَلَةِ لِذَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ وَ غَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيْءٍ... فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النَّبَاتِ وَ الشَّجَرِ وَ الْمَاءِ وَ الْحَجَرِ... فَالْوَيْلَ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمَقْدَرُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵) «اگر در همه طریق اندیشه خود، تلاش کنی تا به اهداف و غایات خلقت آن جاندار برسی، دلیل تو را راهنمایی نخواهد کرد مگر به اینکه آفریننده مورچه همان خالق است که نخل را آفریده است، زیرا تفصیل دقیق همه‌ی اشیاء و مشکلات و دشواری‌های اختلاف ساختمان هر جاندار با جاندار دیگر... پس بنگر به آفتاب و ماه و نباتات و درخت و سنگ... پس وای بر کسی که خداوند تقدیرکننده و خالق حکیم را انکار کند.» با توجه به این سخنان امام (ع)، انسان می‌تواند با نظر

راه ورسم اولیای خدا بر این اساس بود که همگان را به تدبیر و عاقبت اندیشی در کارها فراخواند و آنجا که امیرالمؤمنین علی(ص) می‌فرماید: «تفکر قبل آن تعزم و شاور قبل آن تقدم و تدبیر قبل آن تهجم» (تمیمی آمدی، ۱/ ۳۵۳)، «قبل از آن که عزم نمائی، اندیشه نما، و پیش از آن که اقدام کنی، مشورت کن و پیش از آن که وارد شوی تدبیر کن.»

امام علی (ع) که خود برترین نمونه تربیت دینی در مکتب رسول خدا(ص) بود بیش از هر کس به عاقبت اندیشی اهتمام داشت حتی در دستورالعمل‌های مدیریتی به کارگزاران خود سفارش می‌فرمود که در انتخاب اشخاص، از جمله ملک‌های اصلی‌شان در گزینش، آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی اشخاص باشد، چنانکه در عهدنامه مالک اشتر به وی چنین می‌نویسد: «وَتَوَخَّ مِنْهُمْ... وَ اَبْلَغْ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ» (همان، نامه ۵۳)، «از میان مردم کسانی را برای کارگزاری انتخاب کن که ... دارای نظر رساتر در عواقب کارها باشند.»

امیرالمؤمنین علی(ع) فهمیدن و رسیدن به لب دین و خرد دینی را ثمره‌ی تدبیر می‌داند که بدون آن، دینداری راه به جایی نمی‌برد و در این باره می‌فرماید که: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَرَّعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَاتِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ... فَجَعَلَهُ أَمِنًا لِمَنْ عَاقَبَهُ وَ سَلَمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ وَ نُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ وَ فَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ وَ لَبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ» (همان، خطبه ۱۰۶) «سپاس خدای راست که شرع اسلام را بنا نهاد، و قوانین آن را برای کسی که وارد آن شود، تسهیل نمود ... اسلام را نوری برای کسی که طلب روشنیایی از آن نمود، قرار داد و فهمی برای کسی که تعقل ورزید و مغزی برای آن کس که اندیشید.»

۳- کنجکاوی و سؤال :

دقت و سؤال کردن یکی از بهترین عوامل

تقویت نیروی عقل است. انسانی که در شناخت امور، کنجکاوی می‌نماید، اگر به واقع نرسد باز هم نباید آن را رها کند، باید از دانشمندان و اهل آن سؤال کند، آن قدر به کار خویش ادامه دهد تا به مطلوب برسد، چنین انسانی کم کم عقل خویش را تقویت کرده و برای فهم و درک امور بسیار مهم و دشوار آماده می‌شود. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «أَنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قِفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ» (مجلسی، ۱/ ۱۹۸)، «بیر این علم قفلی نهاده شده و کلید آن سؤال کردن است.» انسان هر چقدر عالم و عاقل باشد، باز هم از علوم و اطلاعات دیگران بی‌نیاز نیست و نباید به درجه و مرتبه‌ای از علم قانع باشد، بلکه همواره و همیشه درصدد تحصیل علم و دانش باشد.

سیره امام علی(ع) نیز بر این بوده است که مردم را به سؤال کردن تشویق می‌کرد، به‌عنوان مثال در یکی از سخنرانی‌های خود در مسجد کوفه خطاب به مردم می‌گوید: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قِيلَ أَنْ تَفْقَدُونِي... قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلَيْهَا فَتَنْتَهَ تَطَأَ فِي خِطَامِهَا وَ تَذْهَبَ بِأَخْلَامِ قَوْمِهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹) «ای مردم از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید... پیش از آن که فتنه‌ای مانند شتر بی‌صاحب پای خود را بلند نموده مهار خود را زیر پا بگذارد و عقول قوم خود را تباه سازد.» امیرالمؤمنین(ع) به عنوان مربی بزرگ عالم بشریت در امر تربیت دینی به سؤالات متربان پاسخ می‌داد و به بحث و گفتگو می‌پرداخت تا شبهه‌ای در ذهن آن‌ها وجود نداشته باشد و این باعث می‌شد که دین‌گریزی در جامعه رخ ندهد.

۴- معاشرت و درک محضر عقلا و حکما :

توفیق درک محضر انسان‌های خردمند، موجب رشد خرد در آدمی می‌شود. آنچه از انسان عاقل سر می‌زند، برای بیننده قابل فهم و پذیرش است. به عبارت دیگر، رفتار عاقلانه

در تربیت دینی می‌توان
متربی را به بهره‌گیری از
تجربیات دیگران تشویق
کند چرا که استفاده از
تجربه یکی از مقومات
تعقل است، چنانکه

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «الْعَقْلُ حِفْظُ
التَّجَارِبِ وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظْتَكَ» (نهج البلاغه،
نامه ۳۱)، «عقل حفظ تجربه‌هاست و بهترین
تجربه‌ها چیزی است که به تو پند بدهد.» و
همچنین امام علی(ع) در جایی دیگر در بیان
صفات فرد عاقل می‌فرماید: «فَأَنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَبَّ
بِالْأَذَابِ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)، «زیرا خردمند
با تعلیم و تربیت‌های سازنده پند می‌گیرد.»

انسان برای تعقل صحیح باید پندپذیر باشد
و از وقایع و ماجراهای گوناگون که می‌بیند پند
گیرد، چرا که این پندپذیری و استفاده از تجارب
دیگران سبب می‌شود، در برخورد با سایر امور
تأمل و دقت بیشتری از خود نشان دهد.

■ نتیجه:

در این مقاله به بررسی یکی از روش‌های
شناختی تربیت دینی، که روش عقلانی است،
پرداخته شد و معلوم شد اهمیت این روش تا
اندازه‌ای است که امام علی(ع) عقل را پایه‌ی
دین دانسته است «لا دین لمن لا عقل له»
و همچنین دین را نتیجه‌ی عقل می‌خواند
«الدین نتیجه العقل». در تربیت دینی امام
علی ۷ هیچ مالی را سودمندتر از عقل نمی‌داند
و سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها را به مقدار
عقل انسان‌ها می‌داند. ایشان در بیان دشمنان
عقل، هوای نفس را یکی از بحران‌های اساسی
عقل در تربیت انسان می‌داند. چرا که اگر عقل
در سیطره‌ی حکومت هوای نفس قرار بگیرد
انسان به تباهی می‌گراید و از دیگر دشمنان
عقل خودپسندی و خودبینی و آرزوهای طولانی
و طمع را بیان می‌کند و انسان‌ها را از آن برحذر

افراد عاقل بر انسان معمولی اثر می‌گذارد، زیرا
اولاً زمینه‌ی خردمندی در همه وجود دارد و
ثانیاً آدمی معمولاً از اسوه‌ها پیروی می‌کند.
قرآن مجید نیز با این شیوه آموزش می‌دهد
و گاهی با طرح سؤالاتی انسان را حساس و
کنجکاو می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید:
«هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ» (الانعام/
۵۰)، «آیا کور و بینا یکسانند؟» در این آیه آدم
دانا تشبیه به بینا و آدم نادان تشبیه به کور شده
است. (طبرسی، ۴/ ۴۷۰)

معاشرت با دانشمندان و عقلا به علوم و
اطلاعات انسان می‌افزاید و عقل او را کامل‌تر
می‌گرداند. چون سخنان دانشمندان و عقلا
غالباً علمی، منطقی و عاقلانه خواهد بود، و
اخلاق و رفتار عاقلانه‌ی آن‌ها بدون شک در
معاشرینشان تأثیر خواهد گذاشت. و برعکس،
معاشرت و گفت‌وگو با افراد جاهل و کم عقل
نه تنها به عقل انسان نمی‌افزاید بلکه رفته رفته
او را به سوی نقصان و سقوط خواهد کشید،
به طوری که ممکن است چراغ عقل خاموش
گردد. اصولاً در نظر امام (ع) هر کس با مشورت
و کمک گرفتن از دیگران رشد می‌کند، آن‌جا
که می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ
شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهُمْ فِي عَقُولِهِمْ»، (نهج البلاغه،
حکمت ۱۶۱) «هرکس که خودرایی را
انتخاب کرد، هلاک گشت و هر کس که با
مردم مشورت کرد، با عقول آنان شریک شد.
مخصوصاً اگر این هم‌اندیشی با صاحبان خرد
انجام گیرد سودمندتر است. بنابراین معاشرت
و همنشینی با عقلا و علما باعث می‌شود که
انسان با مشورت گرفتن از آنان موجب تقویت
عقل خویش گردد و کمتر دچار اشتباه شود.

۵- بهره‌گیری از تجربیات دیگران :

یکی دیگر از موارد تقویت عقل که از کلام
امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه به دست می‌آید،
بهره‌گیری از تجربیات دیگران است که مزی

می‌دارد. زیرا اگر عقل بر همه‌ی امور انسان‌ها سایه گستر نباشد به راحتی مغلوب چیزهایی می‌شود که طمع انسان را بر می‌انگیزد. انسان برای این که از عقل به درستی استفاده کند تا راه سعادت را طی کند و به هدف تربیت دینی دست یابد، باید عقل خویش را تقویت کند. با توجه به سخنان امام علی(ع) در نهج البلاغه، راه‌های تقویت عقل عبارت از: تفکر، تدبیر، کنجکاوی و سؤال، معاشرت و درک محضر عقلا و حکما و عبرت‌گیری از تجربیات دیگران است. بنابر این انسان با به کارگیری از این موارد می‌تواند عقل خویش را تقویت کند. زیرا هر کدام از این موارد دارای ثمرات بسیار زیادی برای تقویت عقل است و سبب شناخت انسان نسبت به خالق و عالم هستی و خود انسان می‌شود.



گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پایگاه جامع علوم انسانی

- قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور.
 نهج البلاغه، ترجمه محمد تقی جعفری.
- ۱- بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، دفتر نشر کتاب، بی‌جا، ۱۳۶۲ش.
 - ۲- تمیمی امجدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلمه، شرح جمال‌الدین خوانساری، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶ش.
 - ۳- جعفری، محمد تقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، انتشارات فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ش.
 - ۴- بحرانی، ابو محمد، تحف العقول عن آل الرسول، صادق حسن زاده، آل علی، قم، ۱۳۸۵ش.
 - ۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب‌القرآن، دارالعلم الدارالشامیه، دمشق - بیروت، ۱۴۱۲ق.
 - ۶- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ق.
 - ۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۳ش.
 - ۸- طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
 - ۹- فلسفی، محمد تقی، الحدیث روایات تربیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۹ش.
 - ۱۰- قریشی بنایی، علی اکبر، مفردات نهج البلاغه، مؤسسه فرهنگی نشر قبله، تهران، ۱۳۷۷ش.
 - ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ق.
 - ۱۲- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۲ش.
 - ۱۳- موسوی خمینی، روح‌الله، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۱ش.